



## یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی

عبور مائز اسکارفن نیدرمایر<sup>۱</sup> نماینده مخصوص ویلهلم دوم امپراطور  
آلمان از ایران بافغانستان و بالعکس با تفاق ۳۵۰ صاحب منصب  
و سرباز و افراد دیگر.

مقدمه : ویلهلم دوم امپراطور آلمان ، برای تضعیف قوای نظامی انگلیس در  
بین النهرین ، تصمیم گرفت از راه افغانستان بشمال هندوستان حمله شود تا عدهای از قوای  
انگلیس در آن حدود بجنگ سرگرم شوند و نتوانند در جبهه نبرد بین النهرین شرکت جویند  
و نیز اگر در داخل هندوستان انقلابی بروز کند انگلیس مجبور گردد عدهای از قوای خود را از  
جبهه فرانسه فرا خواند و بهندوستان اعزام کند. برای اجرای این منظور ، یلدرنگ کاپیتن  
فن نیدرمایر از جبهه نانی (ن ان س ی) در فرانسه بیرلن احضار و سرپرستی هیئت نظامی  
آلمانی مأمور ایران و افغانستان منصوب و باسلامبول عازم شد. در اسلامبول سلطان محمد  
خامس ، سلطان عثمانی ، هیئتی را سرپرستی آقای عبیدالله افندی<sup>۲</sup> نماینده مجلس ملی عثمانی ،  
از امیر تعیین کرد که با تفاق هیئت نظامی آلمانی بافغانستان بروند. فن نیدرمایر و عبیدالله افندی ،  
هریک از طرف اعلیحضرت ویلهلم دوم و سلطان محمد خامس ، برای امیر حبیب الله خان امیر  
افغانستان پیام کتبی مخصوص داشتند. هیئت اعزامی آلمانی در خاک عثمانی و ایران و افغانستان

\* آقای ابوالقاسم کمالزاده مدیر کل سابق اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور . منشی  
سابق سفارت آلمان در تهران. از مردان ورزیده تاریخ و سیاست معاصر.

با دشواریهای فراوان مواجه شد که شرحی بسیار طولانی دارد و در کتابی که آقای کلنل نیدرمایر دربارهٔ مأموریت خود نوشته است آنرا بتفصیل شرح داده و ذکر آن از حوصلهٔ ماهنامهٔ تحقیقی گوهرخارج است. نگارنده این کتاب را از آلمانی بفارسی ترجمه کرده است و امید دارد در آینده‌ای نزدیک چاپ و منتشر کند تا کلیهٔ هموطنان از جزئیات تاریخ آن زمان و بخصوص از وضع آن روز ایران مطلع شوند. نکات فوق‌العاده جالب کتاب مزبور نقشهٔ فن‌نیدرمایر در رفع مشکلات و طریق عبور عدهٔ ۳۵۰ نفری صاحب منصب آلمانی اتریشی و نفرات نظامی مسلح اتریشی<sup>۲</sup> با عده‌ای مستخدم و مهتر و ساربان میباشد.

موضوع مورد بحث در این تاریخچه، مراجعت فن‌نیدرمایر، بطور ناشناس، از افغانستان به آلمان از طریق ایران است در حالیکه کلیه خاک ایران بوسیلهٔ قوای روس و انگلیس و جاسوسان شان تحت مراقبت شدید سری و علنی قرار داشت و برای دستگیری او نقشه و برنامه‌ای بسیار وسیع و زیرکانه طرح کرده بودند. بطوریکه فن‌نیدرمایر در کتاب خود شرح داده شخصاً مشاهده کرده است که بر سرچاههای قنوات و غارهای اراضی شرق ایران افراد نظامی انگلیسی و هندی و یاروسی مراقب بودند که این افسر آلمانی را دستگیر کنند. انگلیسها بوسیلهٔ مأموران خود در افغانستان کاملاً آگاه شده بودند که مپسیون آلمانی تصمیم بمراجعت از افغانستان گرفته است و بسکده از آنان از سرحدات شرقی ایران بخاک ایران وارد خواهند شد. نیز مأموران روسی تمام اطراف وجوانب سرحدات شمالی ایران را زیر بازرسی شدید خود داشتند. در غرب ایران، نظامیان روسی اقداماتی جدی‌تر برای مسافرین معمول می‌داشتند و حتی اشخاصی که از دیدهای خود بشهر می‌آمدند باید جواز عبور افسران روسی در دست داشته باشند و برای نمونه یکی از جوازها را عیناً گراور می‌کنیم. مندرجات این جواز بقرار زیر است: تصدیق نامه نمره ۱۶۸ - دارندهٔ تصدیق نامه علی اکبرخان فخیم‌الدوله با کمال سهولت حق عزیمت دارد برود برای آوردن اهل هیال و اموال خود بهمدان - اعتبار همین تصدیق نامه از تاریخ ۱۳ ج ۳ الی ۲ ج ۳ سال ۱۳۳۲ با امضاء و مهر دولتی همین ورقه تصدیق می‌شود شهر همدان تاریخ کومنداننت شهر همدان. بود پولکونیک ریتوف. مهر کماندان بفارسی. در صفحهٔ مقابل سطور فوق بخط روسی نوشته و بروسی امضاء شده مهر کماندان نیز بروسی نوشته شده است.

در چنین وضعی خطرناک که چشمان تیزبین نظامیان انگلیسی و روسی و هندی و ارمینی تمام جاده‌های ایران را از هر سو بسختی مراقبت می‌کردند، آقای نیدرمایر از سرپل واقع در جنوب مزار شریف در خاک افغانستان سواره حرکت کرده در داخل خاک افغانستان لباس ترکمنی پوشیده و سر خود را تراشیده و کلاه پوست ترکمنی بسر گذاشته در حالیکه اسب



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

یموتش زین و برگ ترکمنی داشته بسرحد وارد شده واز مزار شریف تا تهران در حدود ۱۷۰۰ کیلومتر را ۳۱ روزه پیموده است، تاریخ حرکت نیدرمایر از مزار شریف روز شنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۱۶ بود. پس از ورود بسرحد مجدداً لباس خود را تغییر داد در لباس حاجی ایرانی با عمامه خراسانی و دست وریش حنایسته باتفاق شخصی بنام عبدالوهاب با یک اسب قره کهر یموت و یک اسب کردند عربی از سرحد شرقی بخاک ایران وارد شد و تا دامغان طی طریق کرد و چون اسبان از شدت خستگی دیگر حرکت قادر نبوده اند بگاری پستسوار شد و اسبان و نوکرش را بحضرت شاه عبدالعظیم روانه ساخت. در گاری یکی از اعضای کارگزاری خراسان در میان مسافران بود که به نیدرمایر با وجود تغییر لباس مظنون شد و از او سئوالاتی کرد و باوجود اینکه از نیدرمایر جوابهایی بلهجه افغانی شنیده قانع نشد. در یکی از منازل بین راه که مسافران پیاده شدند او مجدداً با نیدرمایر بگفتگو پرداخت و صریحاً گفت من می دانم که شما اطریشی هستید که از سرحد ترکستان بخاک ایران وارد شده اید چرا موضوع را از من پنهان می کنید؟ ما ایرانیان خیلی باسرای اطریشی کمک کرده و آنان را از جنگ روسهانجات داده ایم و من قطع و یقین دارم که شما هم از همان اسرای اطریشی هستید و حاضر م هر نوع کمکی بخواهید بشما بکنم. وقتی نیدرمایر سماجت این شخص را می بیند اقرار می کند که جزء اسرای اطریشی است و چندین هفته است در حدود خراسان سرگردان بوده و اکنون باینجا رسیده است. مأمور کارگذاری قول می دهد که در تهران باو کمک نماید، بی خبر از اینکه همین قضاوت او را تا سرحد گرفتاری بچنگ روسها بخاطر انداخته است.

گاری و مسافرینش بتهران وارد شدند. نیدرمایر باصرار سیدی که در گاری با او آشنا شده بود بمنزل اورفت. مأمور کارگذار هم با آنان همراه شد و پس از دیدن منزل سید، به نیدرمایر وعده داد که بعداً بسراغ او خواهد آمد ولی نیدرمایر یکساعت بعد از ورود، از بیم، خانه سید را ترک گفت و بسفارت آمریکا رفت که حافظ منافع آلمان بود. محل سفارت آمریکا در آن زمان عمارت بسیار مفصلی بود که سردار معتمد تعلق داشت و اکنون قسمتی از آن کلوب تهران است، در خیابان کوشک اوایل خیابان ارباب جمشید و فردوسی. این عمارت سه درب داشت درب اول که عمارت سفارت و منزل شخصی سفیر آمریکا<sup>۴</sup> بود. درب دوم در قسمت شرقی باغ. در سمت شمال غربی باغ عمارت مجلل دیگری وجود داشت که متحضان آلمانی در آن سکونت داشتند. درب سوم در ضلع شمال غربی باغ و در قسمت متحضان آلمانی که همیشه قفل و کلید آن در تصرف اعضای سفارت آمریکا بود. از دو درب اول و دوم، بوسیله قزاق ایرانی مراقبت و پاسداری می شد و از اوایل شب دربها را می بستند. عمارت متحضان آلمانی تلفن نداشت. تاریخ تحصن آنها در سفارت آمریکا از روز شنبه ششم محرم ۱۳۲۲ مطابق ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ مطابق ۲۱ آبان ۱۲۹۴ شروع شد که

قوای نظامی روس از کرج بسمت تهران حرکت کردند و روز بعد آلمانها وعده زیادی از ایرانیان بطرف جنوب و غرب ایران بمهاجرت پرداختند. مانده دارد

۱- اسکرفن نیدرمایر از سال ۱۹۱۲ میلادی مطابق ۱۳۳۰ قمری از طرف دولت امپراطوری آلمان در هندوستان و شرق ایران مأموریتهای محرمانه داشت و تمام مناطق راسواره و پیاده پیمود بطوریکه همه کوره داههای شرق ایران را بهتر از هر ایرانی محلی میدانست. پس از شروع جنگ ۱۹۱۴ به آلمان رفت و در رژیمان دهم توپخانه صحرایی باویر (با وی ر) با درجه سروانی مشغول جنگ شد. وقتی در هیئت نظامی افغانستان بود و به عثمانی وارد شد طبق مقررات نظامی آلمانی يك درجه ترفیع گرفت و بدرجه مائری (یاور) ارتقاء یافت و بصوب افغانسان حرکت کرد و در مراجعت از افغانستان وقتی خود را بستاد ارتش آلمانی در غرب ایران معرفی نمود بدرجه نایب سرهنگی بالا رفت و پس از ورود بپرلن بحضور **ویلهلم دوم** امپراطور آلمان باریافت پس از قدردانی از خدماتش بدرجه سرهنگی نائل آمد و بدریافت نشان صلیب آهن مفتخر شد و پانزده روز میهمان قیصر ویلهلم دوم امپراطور آلمان بود.

۲- آقای عبیدالله افندی وکیل مجلس شورای عثمانی از شهر ازمیر بریاست هیئت اعزامی عثمانی بافغانستان تعیین شده بود تا باتفاق فن نیدرمایر رئیس هیئت اعزامی دولت امپراطوری آلمان بافغانستان رفته بهام سلطان عثمانی را **بامیر حبیب الله خان** امیر افغانستان برسانند. آقای عبیدالله افندی در تهران با اغلب رجال ملاقات دوستانه کرد یکی از اشخاصیکه توانست با وی نزد دوستی بازی کند، **میرزا جواد خان مفتاح** بود روابط دوستی و مرادده شبانه روزی آندو بسیار اسرار آمیز می نمود. اما افندی بعضی اوقات تا پاسی از نیمه شب گذشته در منزل آقای مفتاح توقف میکرد و بایکدیگر شام مینخوردند. يك شب وقتی آقای عبیدالله افندی در منزل آقای جواد خان مفتاح بگفتگوهای سری و محرمانه مشغول بود هشت تن سرو روی پوشیده و مسلح باطاق وارد شدند و دستهای عبیدالله افندی را بستند و باطاق مجاور بردند و او را در جمبه ای چوبین که باندازه قامتش بود گذاشتند و در آنرا میخ کوب کردند. جمبه دارای منافذ متعدد بود و هواداخل و خارج میشد و تنفس عبیدالله افندی جریان داشت جمبه را به آسانی از خانه واقع در محله در خانگه خارج و بایکی از بارکشهای موتوری متعلق بقوای نظامی انگلیس شبانه باردوگاه سواران هندی بردند و معلوم نشد از چه راه باردوی انگلیسها در جنوب رساندند و از ایران خارج کردند. با این تفصیل اساساً نماینده ای از طرف سلطان عثمانی همراه هیئت اعزامی آلمانی بافغانستان فرستاده نشد.

۳- پس از شروع جنگ بین المللی اول ۱۸-۱۹۱۴ چندبار قوای نظامی روس درجهه اطریش ابتکار عمل را بدست گرفتند و چندین هزار سرباز و افسر اطریشی را محاصره و دستگیر کردند و باردوهای عشق آباد و ترکستان روس، که اغلب نزدیک سرحد شمال شرقی ایران بود فرستادند. این نظامیان اطریشی بتدریج راه فراز از اردوگاههای روسی را پیدا و از سرحد ایران عبور کردند و بخاک خراسان وارد شدند. چون ایرانیان اغلب طسرفدار دول متحد آلمان و

اطریش و عثمانی بودند از هیچ نوع کمک در حق سربازان اطریشی مضایقه نکردند و به آنان خوراک و پوشاک و پول و گاهی اوقات اسب و قاطر والاغ میدادند و از سرحد روسیه دورشان میگرداند. خان‌های قوچانی بدهای بیشمار از آنان منتهای مساعدت را نمودند بخصوص آقای شیخ عبدالرحمن سیف (که بعداً سیف آزاد معروف شد و در شاهرود دکان عطاری داشت) فداکاری و از خودگذشتگی را بحداعلی رسانید و خود و برادرش و بستگانش سربازان و افسران اطریشی را بتهران راهنمایی میگردند. يك عده سربازان زبده اطریشی در میسون، مسلح شدند و با نیدرمایر بافغانستان رفتند.

۴- آقای چوهن لورنس کالدول (که ال دول) در سال ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۲۹۴ شمسی و ۱۳۳۴ قمری سفیر آمریکا در ایران مردی بسیار خلیق و خوشرو بود بیطرفی ایران را در حدکمال رعایت میکرد و با آلمانها ارتباط نزدیک بشردوستانه داشت و حمایت اتباع آلمان را در موقع هجوم قوای روس تزاری بتهران که بمهاجرت منتهی شد زیر نظر داشت از همین رو روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۶ محرم ۱۳۳۴ قمری بطور خصوصی به پرنس رویس سفیر دولت امپراطوری آلمان حرکت قوای روس تزاری را بتهران اطلاع داد و فوری در سفارت آمریکا اطاقهائی در اختیار سفیر آلمان و سایر کلتی آلمان گذارد.

۵- درب سوم سفارت آمریکا در تمام مدت توقف آلمانها در سفارت آمریکا وضع بسیار جالب داشت زیرا در موقع ورود آلمانها بسفارت آمریکا درب اول و دوم سفارت تحت نظر فزاقهای محافظ سفارت قرار گرفت که کسی از خارج بحریم سفارت وارد نشود و نیز از تهاجم قوای خارجی محفوظ باشد و درب سوم را با يك قفل بسیار بزرگ از داخل بستند و کلید آنرا در اختیار سفیر آمریکا یا رئیس دفتر آمریکائی که داماد سفیر بود گذاردند. با این عمل شاید میخواستند ارتباط آلمانها را با خارج قطع نمایند ولی بعد از یکی دو ماه توقف در سفارت آمریکا که عملیات محرمانه مسیونر شارزدافر آلمان و اینجانب (که حال زاده) شروع شد قفل بودن درب مانع بزرگی برای ما بود زیرا دوستان و کسانی که میخواستند با ما محرمانه ملاقات کنند مجبور بودند از درب دوم مخصوص بمحارت توقفگاه آلمانها از جلوی فزاقهای محافظ بگذرند و این موضوع برای رفقای ما بسیار دشوار بود. با صوابدید مسیونر يك روز يك کلید ساز دوره گرد را بعنوان تعمیر کلید یکی از گنجه‌ها سفارت آوردم و دراز چشم همه ساکنان حتی نوکروپیشخدمتهای سفارت آلمان يك کلید یدکی برای قفل بزرگ درب سوم ساختیم و در صندوق آهنی سفارت آلمان پنهان کردیم که در تمام مدت توقف ما در سفارت آمریکا احدی از وجود آن کلید اطلاع پیدا نکرد خیلی از رجال و دوستان ایرانی ما از آن درب بدیدن ما می آمدند. آقای نیدرمایر و سایر افسرانهم که از افغانستان مراجعت کردند از همین درب آمد و رفت داشتند.